



دونالد رامسفلد معمار جنگ‌های بی‌پایان آمریکا مرد

# پایان راه «پدیده ویژه واشنگتن»

دونالد رامسفلد یکی از جنجالی‌ترین چهره‌های دهه اول قرن بیست و یکم در دولت جورج دبلیو بوش، ۳۰ ژوئن ۲۰۲۱ (۹ تیر ۱۴۰۰) در ملک شخصی‌اش در شهر تاپوس در ایالت نیومکزیکو بر اثر بیماری «مولتیپل میلوما» (نوعی سرطان) در ۸۸ سالگی مرد.

دونالد رامسفلد در تاریخ ۹ ژوئیه ۱۹۳۲ در شهر شیکاگو در ایالت ایلینوی از مناطق معروف به غرب میانه در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. رامسفلد در دوران رکود بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۳۰ میلادی در جهان غرب و پس از آن جنگ دوم جهانی دوران کودکی خود را سپری کرد. بعد از پایان دوران مدرسه به دانشگاه

**سهیل سیدجمالی**  
روزنامه‌نگار

معروف و پرآوازه برینستون در نیوجرسی رفت و در رشته علوم سیاسی مشغول تحصیل شد. همچنین او نماینده ایالات متحده در ناتو بوده است و بین سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۷ در نیروی دریایی به‌عنوان خلبان و هوانورد فعالیت داشت. رامسفلد از ۳۰ سالگی چهار دوره نماینده مجلس نمایندگان آمریکا بوده است. او در اواخر دهه ۱۹۶۰ و ابتدای دهه ۱۹۷۰ میلادی توانست در دولت ریچارد نیکسون سمت‌های بالایی را تجربه کند. بعد از رسوایی واترگیت، نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا استعفا کرد. با استعفا، او، جرالد فورد، معاون رئیس‌جمهور طبق قانون به جای نیکسون سوگند ریاست جمهوری یاد کرد اما این جابه‌جایی باعث تغییر چندان در سیاست خارجی آمریکا نشد؛ چراکه واشنگتن باید

سیاست‌های مغز متفکر غربی‌ها، هنری کیسینجر «رادر جنگ سرد پیش می‌برد. پای رامسفلد به بالاترین سطح نظامی در کابینه جرالد فورد باز شد؛ او در ۴۳ سالگی، جوان‌ترین وزیر دفاع آمریکا شد و از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷ این سمت را برعهده داشت. رامسفلد با سمت «وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا» در دولت جرالد فورد و جورج بوش پسر بیش از همه مناصب سیاسی‌اش شناخته می‌شود. بوش پسر او را بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ در کابینه‌اش جاد داد تا رامسفلد یک‌بار دیگر در ساختمان پنتاگون مشغول کار شود و علاوه بر رکورد سابق خود یعنی جوان‌ترین، رکورد مسن‌ترین وزیر دفاع آمریکا را نیز برزند. او در دوره دومی که به این سمت رسید، ۷۴ سال داشت.

دونالد رامسفلد مانند «کالین پاول» در دوران جنگ سرد مخصوصاً در دهه ۸۰ میلادی به‌عنوان نماینده ایالات متحده به مناطق مختلف جهان سفر می‌کرد و برای افزایش نفوذ سیاسی، اقتصادی و امنیتی غرب در سطح جهان بسیار کوشا بود. این مساله را می‌توان در سفر وی به عراق به‌عنوان نماینده ویژه رونالد ریگان، رئیس‌جمهور وقت آمریکا برای دیدار با صدام حسین، دیکتاتور سابق و رهبر رژیم بعث عراق، به خوبی مشاهده کرد. شاید به همین دلیل بود که هنری کیسینجر او را «پدیده ویژه واشنگتن» توصیف می‌کرد و درباره‌اش می‌گفت: «سیاستمدار بروکرات تمام‌وقت ماهر که در او جاه‌طلبی، محتوا و کارایی درهم آمیخته شده‌اند.»

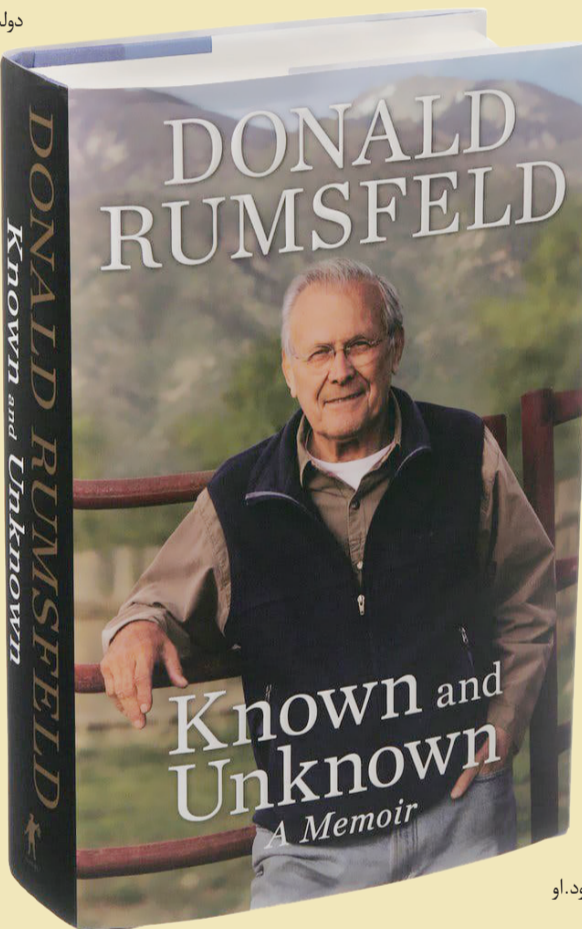


### جنگ ایران و عراق

دونالد رامسفلد کتابی تحت عنوان «دانسته‌ها و ندانسته‌ها» در هشتم فوریه ۲۰۱۱ منتشر کرد که در آن به خاطرات و فعالیت‌های بیش از نیم‌قرن خود در سیاست و ارتش ایالات متحده پرداخته است. در این کتاب وی درباره یکی از دیدارهایش با صدام نوشته است: «در بیستم دسامبر سال ۱۹۸۳ به‌عنوان نماینده ویژه رئیس‌جمهور رونالد ریگان به عراق سفر کردم. من شخصاً رئیس‌جمهور دیکتاتور عراق، صدام حسین را ملاقات کردم. در آن زمان جنگ میان ایران و عراق به شدت بالا گرفته بود و تقریباً ۳ سال از حمله و تعرض ارتش عراق به خاک ایران می‌گذشت. صدام مانند تمام دیکتاتورهای تاریخ یک اسلحه‌نیمه اتومات به کمر داشت و با حالتی متکبرانانه با اطرافیان خود رفتار می‌کرد. او [صدام حسین] بیش از حد قبیله‌دو درشت‌اندام بود و آنقدر رنگ سیبیلی و موهای او تیره و مشکلی بود که مشخص بود همیشه آنها را رنگ می‌کند تا مشکلی باقی بمانند.» او در ادامه در کتاب خود می‌نویسد: «من به‌خوبی می‌دانستم که صدام شخصی بیمار و روان پریش است اما سیاست‌این گونه ایجاد می‌کند که بین بدو بدتر یکی را انتخاب کنیم. در آن دوران دولت ایران و سوریه به دشمن درجه اول مادر منطقه تبدیل شده بودند و خطری بزرگ برای منافع ما و متحد شماره یک ما یعنی اسرائیل [رژیم صهیونیستی] محسوب می‌شدند. در این بین هیچ گزینه دیگری بین رهبران و سیاستمداران در منطقه خاورمیانه وجود نداشت که به اندازه صدام حسین برای ما مناسب باشد. بنابراین در سال ۱۹۸۳ تصمیمی منطقی گرفتیم تا روابط خود را با حکومت بعثی صدام حسین افزایش دهیم. موج ایجاد شده در آن جنگ شرایط را به ضرر عراق کرده بود. در آن سال‌ها علاوه بر مسمومیت شهروندان ایرانی و حتی عراقی به‌موجب بمباران‌های شیمیایی ارتش عراق، بسیاری از کودکان و زنان ایرانی و عراقی جان خود را به‌خاطر مین از دست می‌دادند. با وجود این، رونالد ریگان متوجه شده بود که احتمال پیروزی صدام و تسلط او بر خاورمیانه بیشتر از ایران است. به همین دلیل تماس‌های دیپلماتیک خودمان را به‌صورت مخفیانه از چندین ماه قبل با بغداد آغاز کرده بودیم.»

او ادامه می‌دهد: «دیدار غیرمعمول من از عراق در شرایطی کاملاً غیرعادی آغاز شد. در ساعات پایانی عصر روز نهم دسامبر ۱۹۸۳ (۲۸ آذر ۱۳۶۲) به عراق

سفر کردم تا در ساختمان وزارت خارجه بغداد همراه با گروه کوچکی که مرا در این ماموریت همراهی می‌کردند، با طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر عراق ملاقاتی داشته باشیم. گروه همراه من شامل «بیل ایگلتن»، مدیر مجرب دفتر منافع ایالات متحده در بغداد و «رابرت پترائوس»، مقام ارشد وزارت خارجه بودند. اما به‌محض اینکه ما از آنسانوسر ساختمان وزارت خارجه عراق بیرون آمدیم، دو مرد مسلح گارد محافظتی عراق مرا از گروه همراهم جدا کردند و درحالی‌که همراهان من وحشت‌زده مستقیم به سمت سالن اصلی هدایت می‌شدند، من به‌سمت راهرویی در سمت راست سالن راهنمایی شدم. هیچ کاری نمی‌توانستم انجام دهم. اما در همان مختصر ثانیه‌ها به این موضوع می‌اندیشیدم که چه تعداد شهروند عراقی به‌همراه چنین مردان مسلحی وارد این گونه راهروها و سالن‌ها شده‌اند و اینکه چه حادثه‌ای در انتظار من خواهد بود؟ من به‌سمت اتاق سفیدرنگی که هیچ پنجره‌ای نداشت، راهنمایی شدم. دیوارهای اتاق با چرم سفید پوشیده شده بود. در کنار یک مرد با جثه‌ای عادی، عینکی و موهای خاکستری که لباس نظامی و یک هفت‌تیر در دست داشت، ایستاده بودم. او که بسیار خوب و مسلط به زبان انگلیسی صحبت می‌کرد، گفت: سلام آقای رامسفلد، من طارق عزیز هستم. او درحالی‌که رویه‌رو می‌ایستاده بودیم، از گارد امنیتی خواست ما را تنها بگذازند. طارق عزیز همان کسی بود که بعدها به‌عنصر آشنایی در حکومت صدام حسین تبدیل شد. او اغلب در تلویزیون ظاهر می‌شد و از حکومت صدام حمایت می‌کرد. اما طارق عزیز حقیقتاً یک مقام رسمی خاورمیانه‌ای به‌نظر نمی‌آمد، رفتارهای او کاملاً هوشمندانه و پرورداخته شده بود. او



در دانشگاه هنرهای زیبای بغداد تحصیل کرده بود. او در پوست معاون نخست‌وزیر و وزارت خارجه خدمت می‌کرد. بعدها هرگز برای من مشخص نشد که چرا مرا از هیات همراهم جدا کردند. حس خود من این بود که طارق عزیز تصور می‌کرد که بدون حضور دیگران، راحت‌تر مستقیم‌تر می‌توانست با من صحبت کند. دوساعت بعد از دیدار اول، ما مذاکرات فشرده و فزاینده‌ای را در رابطه با ماموریت من در بغداد و روابط دوجانبه داشتیم. عزیز کاملاً از شرایط دولت‌ریگان و ماموریت من به‌عنوان فرستاده ویژه رئیس‌جمهور مطلع بود. من کاملاً تحت تأثیر دانش او در دنیایی فراتر از دنیای عرب قرار گرفته بودم. گفت‌وگوی طولانی مدت ما در مورد مسائل و موضوعات بسیار زیادی بود. مهم‌ترین بخش گفت‌وگوی ما مربوط به ایران و سوریه و دغدغه‌ها و منافع مشترک‌مان در رابطه با این دو کشور بود. ایران برای طارق عزیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. اهمیت ایران بیشتر به دلیل جنگی بود که میان ایران و عراق در جریان بود. عزیز از ما کمک می‌خواست تا دوستان و متحدان ایالات متحده را از فروش سلاح به ایران منصرف کنیم. فردای آن روز، من صبح با صدام حسین جلسه داشتم. جلسه با پرداختن به مسائلی چون شایعه‌ها و تئوری‌های توطئه درباره عراق و او گذشت. مسائلی که بعدها با گذشت یک چهارم قرن در سال ۲۰۰۳ منجر به سقوط حکومت او شد. من از طرف رئیس‌جمهور ریگان به عراق فرستاده شده بودم تا مذاکرات محرمانه‌ای را در رابطه با معاملات نفتی میان دو کشور



### معمار مشعل دموکراسی در خاورمیانه بزرگ

سال ۲۰۰۱ با حملات تروریستی به برج‌های دوقلو مرکز تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان پنتاگون در واشنگتن دی‌سی، فصل جدیدی از زندگی سیاسی رامسفلد ورق خورد.

حملات تروریستی به قلب مراکز اقتصادی و سیاسی ایالات متحده باعث شد منطقه خاورمیانه آستان درگیری‌ها و تحولاتی بشود که تا امروز آثار و پیامدهای آن گریبانگیر منطقه شده است. بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، جورج دبلیو بوش اعلام وضعیت فوق‌العاده کرد و جهان را به دو قسمت «خبر» و «شر» تقسیم کرد. کابینه نتوان بوش متشکل از افرادی مانند دیک چینی معاون اول رئیس‌جمهور، کانولویزا رایس

مشاور امنیت ملی، کالین پاول وزیر امور خارجه و دونالد رامسفلد وزیر دفاع بود. آنچه امروز در غرب آسیا در حال وقوع است، حاصل عملکرد مستقیم یک‌به‌یک این افراد است. در این بین، دیک چینی و رامسفلد از معماران اصلی حمله به افغانستان در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ و اشغال عراق در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ بودند. رامسفلد و دیک چینی به‌شدت بر این موضوع اصرار داشتند که در عراق سلاح‌های کشتار جمعی انبار شده و صدام حسین در تلاش است از این سلاح‌ها برای حمله به کشورهای خاورمیانه و متحدان غرب و حتی طراحی حمله‌ای مجدد مانند ۱۱ سپتامبر به خاک آمریکا، استفاده کند. تبلیغ چنین ادعاهایی در جهان باعث شد تعداد زیادی از کشورها با آمریکا و بریتانیا همراه شوند تا جنگ دوم خلیج فارس آغاز شود. به‌دلیل همین تلاش‌ها، رامسفلد، منتقدان بسیاری در آمریکا داشت. او تلاش داشت با ادعای نادرستش ایده «ایجاد مشعل دموکراسی برای خاورمیانه بزرگ» را محقق کند اما عراق برای آمریکا تبدیل به باتلاقی بزرگ شد. ارتش آمریکا به اندازه‌ای در عراق زیر ضربات گروه‌های مختلف رفت که این کشور ناچار شد در

همان دولتی که ایران را «محور شرارت» خوانده بود، وارد مذاکره درباره عراق شود. رامسفلد در ارتش چند صدمیلیاردی آمریکا را زمین گیر و فرسوده کرد و هیمنه آن را شکست. او با این کار علاوه بر پایان دادن به پروژه رهبری جهانی آمریکا، به رقبای واشنگتن این فرصت را داد تا مسیر رشد خود را تصاعدی دنبال کنند. در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ اعتراضات جهانی به اشغال عراق به بهانه نابودی سلاح‌های کشتار جمعی صدام حسین بالا گرفت و هر روز مردم ایالات متحده، بریتانیا و جهان شاهد کشته شدن سربازان و افراد غیرنظامی بیشتری در شهرهای عراق بودند. دولت بوش متهم به دروغ‌گویی درباره وجود زرادخانه سلاح‌های کشتار جمعی در عراق شده بود. فشار افکار عمومی به قدری کابینه را تحت فشار قرار داد که آمریکا ناچار به اعتراف درباره نبود زرادخانه تسلیحات کشتار جمعی در عراق شد. جورج بوش بعدها تقصیر را بر گردن دیک چینی و دونالد رامسفلد انداخت. اوسال‌ها بعد در مصاحبه‌ای اذعان کرد که من تمام این تصمیمات را بر اساس نظرات و گزارش‌های دونالد و دیک اتخاذ کردم.

### زندانی گوانتانامو

این بازداشتگاه یکی از بدنام‌ترین و مخوف‌ترین زندان‌های جهان به‌شمار می‌رود که سال‌هاست حتی در داخل آمریکا به دست‌آویز تبلیغات انتخاباتی سیاستمداران تبدیل شده است. باراک اوباما و دونالد ترامپ برای بیشتر در تبلیغات انتخاباتی، همواره به‌موضوع شکنجه‌ها و ورش‌های غیرانسانی بازجویی در این زندان اشاره می‌کردند و به طرفداران‌شان وعده می‌دادند در صورت پیروزی در انتخابات این زندان را تعطیل خواهند کرد. این زندان در دوران جورج دبلیو بوش به یک دغدغه برای نهاد‌های حقوق بشری تبدیل شد. بیشتر افرادی که در افغانستان و عراق دستگیر می‌شدند به این بازداشتگاه فرستاده شده و در آنجا به بهانه بازجویی و اعتراف‌گیری درباره فعالیت گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان تحت وحشتناک‌ترین متدهای بازجویی مانند: عرق مصنوعی (القای حس خفگی با آب)، خشونت جنسی؛ روش‌های تحقیر، محرومیت از خواب، زندان انفرادی، اعدام‌های ساختگی و... قرار می‌گرفتند. دیک چینی و دونالد رامسفلد هر دو از طرفداران این روش از بازجویی‌ها در این بازداشتگاه بودند. حتی معتقد بودند که آیندگان از آنها برای اعمال این روش‌ها تشکر خواهند کرد. در حال جان مک‌کین، سناتور درگذشته آمریکایی و از اعضای سرشناس حزب جمهوری خواه، هم‌حزبی خود، دونالد رامسفلد را دارای کارنامه‌ای می‌دانست که نامش را به‌عنوان بدترین وزیر دفاع آمریکا در تاریخ ثبت خواهد کرد.



### پایان یک عمر جنجال

دونالد رامسفلد و افرادی مانند او هیچ‌گاه در دادگاهی به دلیل نقش‌شان در جنایت علیه مردم عراق و افغانستان محکوم نشدند و همیشه از سیاست‌های خود در جهت حفظ جان و منافع شهروندان آمریکایی دفاع کردند. رامسفلد با راه‌های مگویی بی‌شماری چشم از این جهان فرو بست و شاید اگر لب به سخن می‌گشود، حقیقت زیادی درباره حوادث ۱۱ سپتامبر، دلایل لشکرکشی به افغانستان و عراق و تصمیمات جنجالی که او در آنها سهم بسزایی داشته، برای بازگو کردن در سینه داشت. به هر حال دفتر ۶۰ سال زندگی سیاسی و نظامی «دونالد رامسفلد» برای همیشه بسته شد.



### اسناد ویکی‌لیکس

سال‌ها بعد با افشای اسناد مکتوب و تصاویر دوربین‌های مدار بسته و ماهواره‌ای ارتش آمریکا و بریتانیا توسط جولین آسانز، بنیانگذار وب‌سایت افشاگری ویکی‌لیکس مشخص شد که جنایات نظامیان آمریکایی در عراق و افغانستان در دوران تصدی‌گری دونالد رامسفلد در این کشورها بسیار وسیع‌تر از چیزی بوده که در گذشته تصور می‌شده است. این افشاگری آنقدر برای غرب اقتضاح‌هویی به بار آورد که جولین آسانز توسط آمریکا تحت پیگرد قانونی قرار گرفت و حکم دشمن منافع ملی ایالات متحده را برای وی به‌صورت غیابی صادر کردند. جولین آسانز به‌سفرات اکوادور در لندن پناهنده شد و از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹ در سفارت اکوادور به زندگی خود ادامه داد. در سال ۲۰۱۹ سفارت اکوادور درخواست پناهندگی او را لغو کرد و پلیس بریتانیا به جرم تجاوز جنسی در سوئد و استرداد او به آن کشور، وی را بازداشت کرد که البته آسانز این اتهام را فقط بهانه‌ای برای تصفیه‌حساب درباره افشای اسناد جنایات جنگی آمریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها در عراق و افغانستان توصیف می‌کند.



### زندانی ابوغریب، گوانتانامو عراقی

در زمان اشغال عراق از سال ۲۰۰۳ میلادی تا ۲۰۰۶ اخبار و گزارش‌هایی در جهان منتشر شد که نشان می‌داد نظامیان آمریکایی و بریتانیایی رفتاری وحشیانه و غیراخلاقی با زندانیان عراقی در این بازداشتگاه دارند. در آن دوره زندان ابوغریب به یک صفحه‌سیاه در تاریخ ایالات متحده تبدیل شده بود. جنایاتی که سربازان آمریکایی در این زندان مرتکب شده بودند به فرماندهان ارتش و در نهایت وزیر دفاع، دونالد رامسفلد گزارش شده بود اما او هیچ‌گونه مخالفتی با این اقدامات نداشت و به همین دلیل دستوری برای پیگیری چنین اقداماتی نیز صادر نکرد. در نهایت در سال ۲۰۰۶ در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، جمهوری خواهان به‌دلیل رویکردهای نظامی دولت بوش شکست سختی خوردند. هم‌زمان افشای بدرفتاری با زندانیان متهم به تروریسم در زندان ابوغریب باعث بالاگرفتن انتقادها از او شد تا جایی که س‌هار از مقام خود استعفا کرد. جرج بوش که دوبار با استعفا رامسفلد مخالفت کرده بود در نهایت در نوامبر ۲۰۰۶ با تکریم فراوان از رامسفلد گفت که در هوه این نتیجه رسیده‌اند وزارت دفاع نیاز به تغییر دارد. این تصمیم تنها یک روز پس از شکست جمهوری خواهان در انتخابات آن زمان کنگره آمریکا رخ داد. در پی پیروزی‌های دموکرات‌ها در سیستم سیاسی آمریکا، فشار افکار عمومی علیه ادامه حضور نظامی آمریکا در عراق و رسوایی‌های بازداشتگاه‌های گوانتانامو و ابوغریب، ادامه پیدا کرد. دو سال بعد کمیته تحقیق سنای آمریکا به ریاست جان اف کفلر، سناتور دموکرات در گزارشی اعلام کرد دولت جرج بوش، براساس «اطلاعات نادرست» به عراق حمله کرده است. سنما همچنین رامسفلد را به‌دلیل نقض حقوق بشر در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های آمریکا در خارج از این کشور مسئول دانست. رسوایی شکنجه‌های درون زندان ابوغریب بغداد که تصاویر آن موجی از انزجار در جهان برانگیخت جزئی از اتهامات علیه رامسفلد بود. او همچنین متهم بود که در صورت مجوز استفاده از شیوه‌های بحث‌انگیز و شکنجه‌گونه برای اعتراف‌گیری از متهمان بازداشتی در زندان گوانتانامو نقش داشته است.

